

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۲ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۴۱-۵۸

بررسی تطبیقی قصاید رضویّه ابن یمین و صاحب بن عبّاد با رویکرد بینامتنی^۱

احمد غنی پور ملک‌شاه^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران

احمد خلیلی^۳

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

رویکرد بینامتنی یا ارجاعات میان‌متنی یکی از مباحث مهم و مورد توجه نظریه‌پردازان معاصر است. در این رویکرد، فرض بر این است که متون مختلف از دیرباز با یکدیگر تعامل داشته و تحت تأثیر آثار پیش از خود خلق شده‌اند. از این رو، هیچ اثر مستقلی را نمی‌توان یافت که از این تأثیرپذیری و روابط بینامتنی متقابل برکنار بوده باشد. از جمله متونی که در این زمینه قابل بررسی هستند، قصاید فراوانی است که در مدح و ستایش امام هشتم شیعیان به زبان فارسی و عربی به رشته نظم درآمده‌اند. با نگاهی به این قصاید ملاحظه می‌شود؛ اشتراکات معنایی و لفظی بسیاری در آن‌ها وجود دارد؛ گویی هر یک از آن‌ها با توجه به شعر قبل از خود سروده شده‌اند. در این جستار، کوشش شده است تا دو قصیده رضویّه از ابن یمین به زبان فارسی و صاحب بن عبّاد به زبان عربی، بر اساس نظریه بینامتنی مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه، بیانگر این است که قصاید مدنظر در دو حوزه محتوا و ساختار دارای اشتراکات زیادی است به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد؛ در این دو متن، تعامل و روابط دیالکتیکی و به تعبیر باختین، منطق مکالمه، حکم فرما بوده است.

واژگان کلیدی: امام رضا (ع)، قصیده رضویّه، ابن یمین، صاحب بن عبّاد، بینامتنیت.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۰

۲. رایانامه نویسنده مسئول: a.ghanipour@umz.ac.ir

۳. رایانامه: Ahmad_khalili64@yahoo.com

۱. پیشگفتار

پیوند نزدیک زبان و ادبیات فارسی و عربی، تحت تأثیر گفتمان مذهبی اسلام، دارای اشتراکات اکتسابی فراوانی گردیده است. مهم ترین این اشتراکات ادبی را می توان در شعر مذهبی این دو زبان ملاحظه کرد به ویژه مدح و ستایش هایی که در زبان های فارسی و عربی در وصف اهل بیت (ع) انجام گرفته است. یکی از مهم ترین شخصیت های اهل بیت که در این دو زبان بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته، امام رضا (ع) است.^(۱)

از زمان ورود امام رضا (ع) به ایران تا کنون زندگی مردم در زمینه های مختلف سرشار از عشق و ارادت به محضر آن امام همام بوده است که یکی از جلوه های بارز آن در قالب آثار متعدد هنری و از جمله شعر بازتاب داشته است و از دیرباز شاعرانی که گرایش شیعی و علوی داشتند، عشق و علاقه خود را در قالب شعر مذهبی تقدیم ساحت آن حضرت بزرگوار کرده اند.

صاحب بن عباد (۳۲۴-۳۸۶ هـ ش) و ابن یمین (۶۶۴-۷۴۶ هـ ش)، به عنوان دو شاعر پر آوازه ادبیات کلاسیک عربی و فارسی، به پیروی از این نوع اعتقاد و با توجه به شرایط فردی و اجتماعی موجود، بخشی از مضمون شعر خویش را به مدح و ستایش امام رضا (ع) اختصاص داده اند.

نگارندگان در این پژوهش در پی آنند که دو قصیده رضویّه صاحب بن عباد و ابن یمین را بر اساس نظریه بینامتنیت مورد تحلیل و بررسی قرار داده و برای این سؤال که: آیا دو قصیده مورد نظر در فضای بینامتنی قابل بررسی است؟ پاسخ بیابند.

۱-۱. فرضیه پژوهش

در این پژوهش، این فرضیه مورد تأکید قرار گرفته است که قصیده صاحب بن عباد و ابن یمین را در فضای بینامتنی می توان بررسی کرد و اینکه قصیده رضویّه ابن یمین به عنوان زیرمتن از قصیده صاحب بن عباد، به عنوان زیرمتن، تأثیر پذیرفته است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باب مقایسه بینامتنی میان قصاید رضویّه صاحب بن عباد و ابن یمین، تا کنون هیچ گونه پژوهشی انجام نگرفته است. تنها برخی از پژوهشگران اشارات کوتاهی به این قصاید کرده اند. سید جعفر شهیدی در مقاله ای با عنوان «ستایش و سوگ امام رضا (ع) در شعر» تنها اشاره ای به شعر صاحب و ابن یمین داشته و قصاید مورد نظر را در متن مقاله آورده است (شهیدی، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۱۷). صلاحی مقدم

نیز در مقاله‌ای با عنوان «جریان‌شناسی شعر رضوی در ادبیات فارسی و ادبیات عربی در آینه عرفان» اشاره‌ای مختصر به شعر صاحب کرده است (صلاحی مقدّم، ۱۳۹۲: ۴۰۱). البته، برخی پژوهشگران در بعضی آثار به تحلیل نمونه‌هایی مشابه این مقاله پرداخته‌اند که راهگشای نگارندگان نیز بوده‌اند که در اینجا به عنوان نمونه به برخی موارد اشاره می‌شود: ستّاری و حقیقی (۱۳۸۹) با این روش به بررسی تطبیقی رباعیات خیّام و نیما پرداختند. شاهرخ (۱۳۸۹) این نظریه را در باب مقایسه غزلیات سنایی و خاقانی به کار بست. حسینی (۱۳۸۶) نیز با چنین رویکردی به بررسی تطبیقی معارف بهاء‌ولد و مثنوی مولانا پرداخت.

۳-۱. محدوده پژوهش

محدوده پژوهش مورد نظر دو قصیده کوتاه و مشهور است. یک: قصیده‌ای به زبان عربی از صاحب بن عبّاد در بیست و شش بیت، با مطلع:

يَا سَائِرًا زَائِرًا إِلَى طُؤْسٍ مَشْهُدٍ طُهُرٍ وَأَرْضٍ تَقْدِسِ

(صدوق، ۱۳۷۲: ۵-۸)

دو: قصیده‌ای از ابن یمن فریومدی در سی و چهار بیت، با مطلع:

گوهرافشان کن ز جان‌ای دل که می‌دانی چه جاست مهبط نور الهی روضه پاک رضاست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۵-۶۱۸)

۴-۱. روش تحقیق

این پژوهش با رهیافتی توصیفی - تحلیلی، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. بدین ترتیب که ابتدا منابع پیرامون نظریه بینامتنیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه با این رویکرد به تحلیل و واکاوی دو قصیده رضویّه مورد نظر پرداخته می‌شود.

۵-۱ - بینامتنیت

اصطلاح بینامتنیت^۱ یا میان‌متنیت که از آن به «تعامل متون» نیز تعبیر می‌شود (ر.ک: ویلکی، ۱۳۸۱: ۴)، «به رابطه‌ای اطلاق می‌گردد که بین دو یا چند متن وجود دارد و این رابطه در چگونگی درک متن مؤثر است» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). مراد از این شیوه، روشی است که در آن «خوانش یک متن در پرتو متن یا نوشته دیگری صورت می‌گیرد. در این چارچوب، فرض بر این است که میان متون و

نوشته‌ها نوعی علاقه و قرابت وجود دارد و می‌توان گفت که متن‌ها همواره با هم در گفت‌وگو و تعامل‌اند» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۷۳). اصطلاح بینامتنی یا میان‌متنی زمانی به کار می‌رود که در خوانش یک متن به سایر متون و نوشته‌ها توجه شود و مشابهت‌ها و مغایرت‌های میان آن‌ها کشف گردد. بر اساس این نظریه «هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود و خوانندگان خود است. از این رو هر اثر، بازخوانشی از آثار پیشین است» (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۸). به عقیده شفیع کدکنی «هیچ هنر کامل و جاودانه‌ای، در پیدایش و ظهور خود از مجموعه جریاناتی که در حوزه تاریخی آن هنر وجود داشته، بی‌بهره نیست... و هیچ ابتکار و خلقی نمی‌تواند دور از حوزه نفوذ آثار قبلی وجود داشته باشد» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

تحت تأثیر همین روابط و تأثیرات متون، میخائیل باختین^۱ نظریه «منطق مکالمه» را مطرح کرد. از نظر باختین هر گفتاری همواره با گفتارهای دیگر مربوط است و مناسبات میان آثار مختلف همانند مناسباتی است که در یک گفت‌وگو رد و بدل می‌شود (ر.ک: تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۱). باختین معتقد بود که «معنار فقط در مناسبات میان افراد می‌توان ساخت. به عبارتی معنا در مکالمه ایجاد می‌شود» (غلامحسین زاده و غلامپور، ۱۳۸۷: ۷۵). اصطلاح بینامتنیت نیز در نظرگاه باختین «مبتنی بر این اندیشه است: متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ (مکالمه/گفت‌وگو) با سایر متون دارد تا جایی که می‌توان گفت در یک متن مشخص، مکالمه‌ای مستمر میان آن متن و متون دیگر که بیرون از آن متن وجود دارند و حتی عوامل فرامتنی و اجتماعی در جریان است» (همان: ۱۸۱).

اصطلاح بینامتنیت را نخستین بار ژولیا کریستوا^۲ در دهه ۱۹۶۰ در ترجمه تعبیر باختین از منطق گفتگویی^۳ به کار برد. اما پیش از او، ویکتور شکلوفسکی^۴، نظریه‌پرداز صورت‌گرای روس، در مقاله «هنر به مثابه تمهید» متأثر از منطق مکالمه باختین، مناسبات بینامتنی یا روابط بینامتنی را مطرح ساخت (ساسانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳)؛ به این معنی که «متونی که موضوع مشترک دارند در همه ادوار تاریخ به هم مربوط‌اند و بین آن‌ها مکالمه است» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

1. Mikhail Bakhtin
2. Julia Kristeva
3. Dialogism
4. Victor Shklovsky

ژولیا کریستوا در نظریه بینامتنی خود، تحت تأثیر نظریه باختین قرار گرفته است. منطق مکالمه در ساحت بینامتنی قرار دارد؛ یعنی هر سخنی به طور آگاهانه یا ناخودآگاه، با سخن‌های پیش از خود که موضوع مشترکی دارند و با سخن‌های آینده، در حال تعامل و گفت‌وگوست و آوای هر متن در این هم‌سرایبی معنا می‌یابد (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۶: ۹۳). کریستوا دریافت که هر متن به این دلیل معنا دارد که متکی بر متون دیگر - خواه مکتوب، خواه شفاهی - است و نیز متکی به دانشی است که از کتب دیگر، زبان مورد استفاده و موقعیت و شرایط حاکم بر اعمال معناداری گرفته شده است که درک معنا را در گروه‌ها و اجتماعات گوناگون ممکن می‌سازد» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴).

«باختین، تمایز دقیق تک‌گفتار و مکالمه را شناخت و شرح داد. به همان شکل که اساس گفتار، کاربرد شخصی زبان به منظور ایجاد مکالمه است، هر شکل بیان ادبی نیز، گونه‌ای سخن ادبی به منظور گفت‌وگوست» (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). کریستوا مفهوم مکالمه را وسعت بخشید و «متن را بر حسب دو محور اساسی مورد توجه قرار داد. یکی، محور افقی که پدیدآورنده را به خواننده متن پیوند می‌دهد و دیگر، محور عمودی که متن را با سایر متون مرتبط می‌گرداند. آنچه این دو محور را به هم پیوند می‌دهد، همانا رمزگان مشترک است» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

افکار رولان بارت نیز، نزدیکی خاصی با کریستوا دارد. بارت معتقد است «هر متنی، بافت جدیدی از گفته‌ها و نوشته‌های پیشین است. رمزها، قواعد و الگوهای آهنگین، بخش‌هایی از زبان اجتماعی و غیره، وارد متن می‌شوند و در آن مجدداً توزیع می‌شوند، زیرا زبان همواره مقدم بر متن و حول آن است. از این رو متنت ادبی را می‌توان نوعی بازیافت زبانی دانست» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

ژرار ژنت^۱ با تکیه بر نظرات باختین و کریستوا، اصطلاح ورامنتیت^۲ را در مورد تمام متن‌هایی پیشنهاد کرد که یک متن را در رابطه با متون دیگر قرار می‌دهد. در واقع ژنت، ورامنتیت را عام‌تر از بینامتنیت می‌داند و پنج زیرشمول برایش معرفی می‌کند که یکی از آن‌ها بینامتنیت است (ساسانی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). ژنت در زیرمجموعه ورامنتیت از دو اصطلاح زیرمتن^۳ و زیرمتن^۴ نام می‌برد و منظور خود

1. Gérard Genette
2. Transtextualist
3. Hypertext
4. Hypotext

را از آن، این گونه شرح می‌دهد: «منظورم از زبرمتنیّت هر رابطه‌ای است که متن ب (زبرمتن) را با متن قدیمی تر الف (زیرمتن) متحد می‌کند و به آن به گونه‌ای پیوند می‌خورد» (همان: ۱۷۹).

بررسی روابط میان متون و تحقیق درباره منابع الهام شاعران و نویسندگان از مسائل بسیار مهم و مورد توجه نظریه پردازان معاصر است. مطابق نظریات مختلفی که در این مورد مطرح شده است، هیچ متنی از تأثیرات متون دیگر برکنار نیست و به بیان زرّین کوب، ابداع و ایجاد مطلق و بی سابقه اگر به کلی نایاب نباشد، کمیاب است و هیچ اثری منحصرراً از قلم و فکر امضاکننده آن تراوش نمی‌کند (ر.ک: زرّین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴۷). آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، تحلیل روابط میان قصاید رضویّه صاحب بن عبّاد و ابن یمین بر مبنای نظریه بینامتنیّت است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

صاحب بن عبّاد از مهم ترین قصیده پردازانی است که گرایش اعتقادی و مذهبی شعر او، وضوح و اشتهاار خاصی دارد. در این میان، به ویژه قصیده مدحی او در ستایش امام رضا (ع) که در آغاز کتاب عیون اخبار الرضا نیز آمده است، به عقیده برخی، به عنوان یکی از مهم ترین و معروف ترین شعرهایی است که در ستایش آن امام همام سروده شده است (ر.ک: محسنی نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۵۳). بنابراین، می‌توان گفت: بسیاری از شاعرانی که قصد مدح و ستایش امام رضا (ع) را داشته‌اند، در سرودن شعر خویش تا حدودی تحت تأثیر قصیده صاحب بن عبّاد قرار گرفته‌اند.

از این رو، می‌توان گفت: ابن یمین نیز، که شاعری شیعه مذهب بوده و مدح ائمه اطهار در شعرش گستردگی و بسامد زیادی داشته است (ر.ک: موذنی، ۱۳۸۰: ۸۵)، در سرودن قصیده رضوی خویش به صاحب بن عبّاد نظر داشته است. از آنجا که در نظریه بینامتنی، هر نوع روابط و ارجاعات میان متون، و یا هر نوع نشانه و تقارن و تعبیری که معنای متن را به متون دیگر ارتباط دهد، جای می‌گیرد، استفاده ابن یمین از قالب قصیده، درخور توجه است. از دیگر روابط بینامتنی که در این دو متن دیده می‌شود، می‌توان به مضامین و درون‌مایه‌ها و ویژگی‌های زبانی مشترکی اشاره کرد که در پی می‌آید:

۲-۱. روابط بینامتنی قصاید رضوی صاحب بن عبّاد و ابن یمین در حوزه مضامین و اندیشه‌ها
 قصیده رضویّه ابن یمین همانند قصیده صاحب بن عبّاد از تنوع مضامین و تراکم معانی و توصیفات در مدح و ستایش سیمای امام رضا برخوردار است. به طوری که می‌توان گفت معجونی از اندیشه‌های شاعرانه و اعتقادی است که فهرست نمودن آن‌ها به موضوعات خاص، دشوار به نظر می‌رسد. اما

مهم ترین مضامینی که در قصاید مورد نظر به چشم می خورد و در ارتباط بینامتنی با متن دیگر قرار دارند؛ عبارتند از:

۱-۱-۲. توصیف مرقد و بارگاه ملکوتی امام

توصیف بارگاه و مرقد امام رضا (ع) یکی از شاخص ترین درون مایه هایی است که صاحب بن عبّاد در شعر خویش به آن توجه کرده است. شاعر در این توصیفات به بیان احساسات و عواطف خود نسبت به آن مکان و منظره دلگشا پرداخته است:

۱. يَا سَائِرًا زَائِرًا إِلَى طُوسٍ مَشْهَدٍ طَهْرٍ وَأَرْضٍ تَقْدِسِ
۲. أَبْلِغْ سَلَامِي الرِّضَا وَحُطَّ عَلَيَّ أَكْرَمَ رَمْسٍ حَسْبِ مَرْمُوسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۱)

(ترجمه: ۱. ای کسی که به زیارت طوس که مشهد پاک و سرزمین مقدّسی است، رهسپار هستی. ۲. سلام مرا به امام رضا برسان و نزد بهترین قبر که صاحب آن بهترین به خاک رفتگان است، فرود آی.)
صاحب در اینجا به سرزمین مشهد و پاکی و قداست خاک آن سرزمین اشاره دارد و مرقد آن امام بزرگ را بهترین قبور می نامد. ابن یمن نیز در قصیده خویش به چنین موضوعی اشاره دارد و مرقد و خاک درگاه او را در عزّت و بزرگی کیمیا فرض می کند:

گوهرافشان کن زجان ای دل که می دانی چه جاست مهبط نور الهی روضه پاک رضاست
قبه گردون ندارد قدر خاک در گهش یارب این فردوس اعلی یا مقام کبریاست
قلب می گردد روان از بوی خاک در گهش خاک نتوان گفتنش کز روی عزّت کیمیاست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۵)

یکی از مهم ترین مناظر مرقد امام رضا (ع)، گنبد طلائی و درخشان آن است که چشم هر بیننده ای را به خود خیره می کند. صاحب نیز به این نکته اشاره می کند و حرم ایشان را پوشیده از نور و روشنایی توصیف می کند:

لِمَشْهَدٍ بِالْمُدْكَاءِ مُلْتَحَفٍ وَبِالْتِنَاءِ وَالسَّنَاءِ مَرْمُوسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۱)

(ترجمه: به سمت حرّمی که از نور و درخشنگی پوشیده شده و با نور و علوّ مقام مدفون و همدم است.)
ابن یمن نیز مانند صاحب در برابر این گنبد طلائی حیرت زده است و به نورانیت و ذات تابناک این قبه اشاره می کند:

قَبَّةً پَر نورش از رفعت سپهر دیگرست و ندر او ذات پر انوارش، چو مهر اندر سماست

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۶)

ملاحظه می شود هر دو شاعر با توصیف این مناظر، لحظه‌هایی از تفکر ناب مذهبی را در شعر خویش به تصویر کشیده‌اند؛ به گونه‌ای که خواننده با خواندن شعر و با قرار گرفتن در فضای ایجاد شده، گویی خود را در جوار آن بارگاه ملکوتی می‌بیند.

۲-۱-۲. اعتقاد به امامت امام رضا (ع)

اندیشمندان اسلامی، مسأله امامت را از جمله نخستین مسائل بسیار مهم اسلامی دانسته‌اند که هم‌زمان با رحلت پیامبر اسلام (ص) به دلیل اهمیت آن، مورد توجه شدید و اختلاف عمیق میان مسلمانان قرار گرفت و در طول تاریخ اسلام در نقش محور اصلی مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی ظاهر گردید. از این رو شیعیان، به امامت به عنوان یکی از اصول دین تأکید زیادی داشته‌اند. یکی از تألمات عمیق صاحب بن عبّاد که شالوده و بنیان اندیشه‌های او را می‌سازد، تأمل و عقیده به امامت خاندان عصمت و طهارت است (ر.ک: محسنی نیا، ۱۳۸۲: ۱۵۱). چنین موضوعی در بیت زیر قابل مشاهده است:

وَاللّٰهُ وَاللّٰهُ جَلْفَةً صَدْرَتْ مِنْ مُخْلِصٍ فِي الْوِلَاةِ مَغْمُوسٍ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۱)

(ترجمه: سوگند به خداوند، سوگندی که از انسانی مخلص و غرق در ولایت اهل‌بیت صادر شده است.) صاحب در اینجا به خداوند سوگند می‌خورد؛ سوگند انسانی که غرق ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت است. او در جای دیگری نیز در این قصیده به موضوع امامت اشاره می‌کند و بحث خود را به امامت امام رضا (ع) متمرکز می‌کند:

صَدَعْتُ بِالْحَقِّ فِي وِلَائِكُمْ وَالْحَقُّ كَانْ، غَيْرَ مَنْحُوسٍ

(همان: ۹۲)

(ترجمه: در مورد ولایت شما، آشکارا حقیقت را بیان کردم و حقیقت همواره بی‌عیب بوده است.) مسأله امامت به عنوان یکی از اصول دین شیعیان در قصیده ابن یمین نیز اشاره شده است و شاعر در چند مورد به این صفت امام رضا (ع) اشاره کرده است:

هست مخدوم به حق اهل جهان را بهر آنک و ارث آنست کورابر جهان حق ولاست

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۶)

شاعر در اینجا حقّ ولایت را تنها شایسته امام رضا می‌داند. در بیت زیر نیز به زیبایی مبحث امامت ایشان را به عصر پیامبر و داستان غدیر می‌کشاند تا نشان دهد این اصل اعتقادی و بنیادی مذهب تشیع، تاریخ و پیشینه‌ای دراز دارد:

وارث شاهی که از تشریف خاصّ مصطفی کسوت من کنت مولاه بقداً اوست راست

(همان: ۶۱۶)

۲-۱-۳. نژاد و جانشینی پیامبر (ص)

یکی دیگر از مهم‌ترین اعتقادات شیعیان، بحث جانشینی پیامبر اکرم (ص) است که به ناحق از خاندان پاک ایشان گرفته شده بود. شیعیان، این موضوع را سبب انحراف دین و از بین رفتن سنت و آیین رسول الله دانسته‌اند. از این رو، شاعران به هنگام ستایش خود از اهل بیت، به این موضوع که این بزرگواران از سلاله پاک نبوی هستند، اشاره می‌کنند. صاحب بن عبّاد نیز در قصیده رضویّه خود به بیان چنین موضوعی می‌پردازد:

۱. يَا ابْنَ النَّبِيِّ بِهِ قَمَعَ اللهُ
ظُهُورَ الْجَبَابِرِ الشُّوسِ
۲. وَابْنَ الْوَصِيِّ الَّذِي تَقَدَّمَ فِي الْفَضْلِ
عَلَى الْبُزْلِ الْقَنَاعِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۲)

(ترجمه: ای فرزند پیامبری که خداوند به وسیله او، جباران گردنکش را خوار و ذلیل کرد. ۲. و ای فرزند وصی پیامبری که در دانش و فضیلت بر مردان مجرب و کارآمد پیشی گرفته است.)
صاحب در اینجا امام رضا را فرزند پیامبری معرفی می‌کند که جباران گردنکش را در صدر اسلام از بین برده بود. ابن یمن نیز در قصیده خویش به چنین موضوعی اشاره دارد و امام رضا (ع) را با تعبیری نزدیک به شعر صاحب، جانشین و قرّة العین پیامبر معرفی می‌کند و او را سرور و مقتدای جهانیان می‌داند:

قرّة العین نبی فرزند دلنبد وصی
مظهر الطاف ایزد فخر اصحاب عباس
مقتدای شرق و غرب و پیشوای برّ و بحر
خود چنین باشد کسی کو نور پاک مصطفاست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۶)

ملاحظه می‌شود که هر دوی شاعران بر مبحث نژاد و جانشینی پیامبر تأکید داشته‌اند تا بگویند زمامدار واقعی جامعه اسلامی در آن روزگار باید سلاله پاک پیامبر اکرم باشند، کسانی که از هر لحاظ نسبت به دیگران برتری داشتند اما ناجوانمردانه مورد اذیت و آزار حاکمان ظالم قرار می‌گرفتند.

۲-۱-۴. لعن و نفرین بر دشمنان

یکی از اندیشه‌های اصیل شیعیان، نفرین و لعنت بر دشمنان امام رضا (ع) است. نکته جالب توجه در قصیده صاحب بن عبّاد، این است که دشمنان امام، چه در زمان ایشان و چه بعد از ایشان، در این شعر نیز حضور دارند و صحت نفرین و لعنت بر آنان یکی دیگر از بن‌مایه‌های اصلی قصیده مورد نظر است. برای نمونه شاعر در بیت زیر، دشمنان امام را ناصبی و یهود می‌خواند:

۱. إِنَّ بَنِي النَّصَبِ كَالْيَهُودِ وَقَدْ
يُخْلَطُ هَوَيْدُهُمْ بِتَمَجِّيسِ
۲. كَمْ دَفِنُوا فِي الْقُبُورِ مِنْ نَجْسِ
أُولَىٰ بِهِ الطَّرْحُ فِي التَّوَاوِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۲)

(ترجمه: ۱. ناصبیان مانند قوم یهود هستند که گاهی یهودیت‌شان با مجوسیت نیز آمیخته می‌شود. ۲. چه بسیار انسان نجسی که در قبرستان مسلمانان دفن شده‌اند که بهتر می‌بود در گورستان مسیحیان دفن می‌شدند.) شاعر در ادامه نیز با القابی زشت آنان را مخاطب قرار می‌دهد؛ اینان همچون گاو نر غضب‌آلود و بی‌منطق هستند، آثار شیطان در چهره آن‌ها نمودار است و آنقدر کج‌فهم و نادان هستند که صدای ناقوس کلیسا را از صدای مبارک اذان تشخیص نمی‌دهند:

۱. عَالِمُهُمْ عِنْدَ مَا أَبَاحِشُهُ
فِي جِلِّ ثَوْرٍ وَمَسْكِ جَامُوسِ
۲. إِذَا تَأَمَّلْتَ سُؤْمَ جَبْهَتِهِ
عَرَفْتَ فِيهَا أَشْرَاقَ إِبْلِيسِ
۳. لَمْ يَغْلَمُوا وَالْأَذَانُ يَرْفَعُكُمْ
صَوْتِ أَذَانٍ أَمْ قَرَعُ نَاقُوسِ

(همان: ۹۲)

(ترجمه: ۱. دانشمندان آن‌ها، هنگامی که با او مباحثه می‌کنم، مانند گاو نر خشمگین و بی‌منطق است. ۲. هنگامی که در چهره شومش به دقت نگاه کنی، نشانه‌های شیطان را در آن می‌بینی. ۳. آن‌ها ندای اذان را، که سبب علو مقام شماس است، از صدای ناقوس کلیسا تشخیص نمی‌دهند.)

ابن یمین نیز در قصیده رضویّه خویش همچون صاحب در چندین بیت، به نفرین دشمنان امام رضا (ع) می‌پردازد. او دشمنان امام را افرادی حسود معرفی می‌کند که جایگاه آن‌ها تحت الثری است:

حاسد از درد حسد هرگز کجا یابد نجات
بی‌اشارتش که کلیات قانون شفاست
از نژندی خصم او را جایگه تحت الثری
از بلندی قدر او فوق سماوات العلاست

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۷)

در ادامه نیز با تشبیه حرفی زیبا، کسانی را که مهر و محبت علی بن موسی الرضا را در میان جان خویش ندارند، نفرین می‌کند و به خمیدگی قامت و عجز و ناتوانی آن‌ها در روز جزا اشاره می‌کند:

هر که مهرش در میان جان ندارد چون الف قامتش روز جزا از غم چو جیم و نون دو تاست

(همان: ۶۱۷)

۲-۱-۵. اظهار نیاز به امام و امید شفاعت ایشان

یکی از راسخ‌ترین عقاید شیعیان و محبّان آل رسول، متوسّل شدن به امام و ائمه اطهار جهت برآوردن حاجت و نیاز و شفاعت می‌باشد. به عقیده مسلمانان کسانی در روز قیامت مورد شفاعت قرار می‌گیرند که رابطه روحی و قلبی با شافعین داشته باشند. کسانی که نسبت به اولیای الهی محبّت داشته و پیرو آن‌ها و عقیده‌شان مانند آنان بوده است و با آنان به درجاتی روحی رسیده‌اند، مورد شفاعت قرار خواهند گرفت. از این روست که شاعران مؤمن و معتقد در اشعار خویش این بزرگان را مورد شفاعت قرار می‌دهند و نیاز و حاجت خود را از محضر ایشان طلب می‌کنند. صاحب بن عبّاد نیز همچون بسیاری از شیعیان به این موضوع اعتقاد داشته است:

۱. أَنْتُمْ جِبَالُ الْيَقِينِ أَعْلَقُهَا
مَا وَصَلَ الْعُمُرُ حَبْلَ تَنْفِيسِ
۲. إِنَّ ابْنَ عَبَّادٍ اسْتَجَارَ بِكُمْ
فَمَا يَخَافُ اللَّيْوْثَ فِي الْخِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۳)

(ترجمه: ۱. شما ریسمان یقین هستید که من تا پایان عمر خویش بدان دست می‌آورم؛ ریسمانی که غم و اندوه را از وجود انسان می‌زداید. ۲. ابن عبّاد خود را در پناه شما قرار داده است و از این رو، حتی از شیران بیشه نیز ترس و هراسی ندارد.)

صاحب در اینجا، امام رضا (ع) را ریسمان محکم یقین می‌داند که تا پایان عمرش به آن چنگ می‌زند و او را شفیع خویش قرار می‌دهد. شاعر بدین طریق خود را در پناه آن امام همام قرار می‌دهد. ابن یمن نیز محضر امام رضا (ع) را قبله حاجات ارباب نیاز معرفی می‌کند، و برآورده شدن حاجت خویش را تنها از امام خویش مسئلت می‌نماید:

ای جنابت قبله حاجات ارباب نیاز حاجتی کاینجا رود معروض بی‌شبته رواست
حاجت ابن یمن را هم روا کن بهر آنک حاجت خلقان روا کردن ز اخلاق شماسست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۷-۶۱۸)

شفاعت کردن مؤمنان، از الطاف ائمه هدی بوده است و از این جهت همواره بارگاه و تربت این بزرگان نیز حلقه‌هایی برای ورود به درگاه کبریایی الهی قلمداد گردیده است. به همین دلیل هر دو شاعر در

قصیده خویش، نیروی طاعت و عبادت خود را بر کنار می‌نهند و امام رضا (ع) را شفیع و ضامن خود برای آمرزش قرار می‌دهند:

كُونُوا أَيَا سَادَتِي وَسَائِلَهُ يَفْسَحْ لَهُ اللَّهُ فِي الْفَرَادِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۳)

(ترجمه: شما ای سرورانم، در نزد خداوند شفیع و ضامن او باشید تا خدا او را در بهشت‌های خود جای دهد.)
و ابن یمن نیز می‌گوید:

جرم این عاصی مجرم روز حشر از حق بخواه کز تو استغفار و غفران فراوان از خداست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۸)

۱-۶. اشاره به شعر خویش در ستایش امام

یکی دیگر از موضوعاتی که در هر دو قصیده مورد بررسی ملاحظه می‌شود، اشاره شاعران در پایان شعر، به مدح و ستایش شعر خود در وصف امام رضا (ع) است. صاحب بن عبّاد با نوعی مفاخره و خودستایی از شعر خویش یاد می‌کند:

۱. كَمْ مَدْحَةٍ فِيكُمْ يُحِبُّهَا كَأَنَّهَا خَلَّتْهُ الطَّوَاوِيسِ
۲. وَهَذِهِ كَمْ يَقُولُ قَارِنُهَا قَدْ نَشَرَ الدُّرَّ فِي الْقَرَاتِيسِ
۳. يَمْلِكُ رَقَّ الْقَرِيضِ قَائِلُهَا مُلْكُ سُلَيْمَانَ عَرْشَ بَلْقِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۳)

(ترجمه: ۱. چه بسیار شعرهای مدحی که در ستایش شما می‌سرایند که در زیبایی همچون پر طاووس است. ۲. خواننده این اشعار مدحی، چه بسیار می‌گوید: ابن عبّاد مروارید در کاغذ پراکنده است. ۳. سراینده این اشعار، ورقه شعر خود را همچون سلیمان که تخت بلقیس را مالک شد، مالک است.)

صاحب، اشعار مدحی شاعران در ستایش امام رضا (ع) را در زیبایی چون پر طاووس می‌داند و با فخر و غرور قصیده خویش را نیز چون مروارید فرض می‌کند.

ابن یمن نیز در پایان شعر خویش به مدح و ستایش خود در این قصیده به امام رضا (ع) اشاره می‌کند با این تفاوت که او با تواضع، شعر خود را لایق آن درگاه والانمی‌داند:

وین شکسته بسته بیتی چند از این مسکین پذیر کاین نه مدح توست بهر شهرت اخلاص ماست
من کدامین مدح گویم کان تو را لایق بود چون صفات ذات پاکت برتر از حد ثناست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۸)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در قصاید مورد نظر از حیث اندیشه و موضوعات شعر اشتراکات خاصی مشاهده می‌شود به گونه‌ای که می‌توان با توجه به نظریّه ژنت ادعا کرد قصیده صاحب بن عبّاد در حکم زیرمتن است که بر شعر ابن یمین به عنوان زیر متن تأثیر گذاشته است.

۲-۲. روابط بینامتنی قصاید رضوی صاحب بن عبّاد و ابن یمین در حوزه زبان و واژه‌ها

به اعتقاد تزوتان تودوروف^۱، بینامتنی به سخن تعلّق دارد و نه به زبان، از این رو در قلمرو فرازبان‌شناسی قرار می‌گیرد (ر.ک: تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۲). اما ویلکی^۲ به دو دلیل این نظریّه را نظریّه‌ای زبانی تلقی می‌کند: «اوّل آنکه باختین، کلمه را به عنوان کوچک‌ترین رابط متنی بین متن و جهان تشخیص می‌دهد. دلیل دوّم آنکه موضوع خواندن متن و جهان نه تنها در زبان قرار داده شده، بلکه به وسیله زبان است که ساخته می‌شود» (ویلکی، ۱۳۸۱: ۵-۶).

دایره مشابهت‌های قصاید رضویّه صاحب بن عبّاد و ابن یمین نیز، تنها در قلمرو مضامین و اندیشه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه تشابهات لفظی و زبانی میان این دو متن در بسیاری از موارد، به چشم می‌آید که این متون را به یکدیگر نزدیک می‌کند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به اشتراکات لفظی بسیاری اشاره کرد که این دو شعر به یکدیگر دارند. واژگانی چون: ولاء، نبی، وصی، فخر، مدح، اذان و... که در هر دو قصیده آمده است؛ در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

صاحب بن عبّاد می‌گوید:

بَلَّغَهُ اللهُ مَا يُؤْمَلُهُ حَتَّى يَزُورَ الْإِمَامَ فِي طُوسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۳)

(ترجمه: خداوند او را به آمل و آرزوهایش برساند تا اینکه امام را در طوس زیارت کند.)

ابن یمین نیز می‌گوید:

هست سلطان خراسان نی چه گفتم زینهار بر سر هر هفت اقلیم و دو عالم پادشاست

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۵)

هر دو شاعر، از واژه پاک و طهر در چندین مورد بهره می‌گیرند:

يَا سَائِرًا زَائِرًا إِلَى طُوسِ مَشْهَدِ طَهْرٍ وَأَرْضِ تَقْدِيسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۱)

1. Tzvetan Todorov

2. Krsytyn Wilkie

گوهرافشان کن زجان ای دل که می دانی چه جاست مهبط نور الهی روضه پاک رضاست
(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۵)

در هر دو قصیده، شاعران صفت نور را برای امام رضا (ع) به کار برده‌اند:

لَمْشَاهِدٍ بِالذُّكَاةِ مُلْتَحَفٍ وَبِالسَّنَاءِ وَالسَّنَاءِ مَرْمُوسٍ
(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۱)

سرمه‌ای از خاک پای او کشیدست آفتاب موجب این دانم که عینش منبع نور و ضیاست
(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۶)

فخر، از دیگر واژگان مشترکی است که هر دو شاعر برای امام استفاده کرده‌اند:

وَخَائِزُ الْفَخْرِ غَيْرَ مُتَقَصِّصٍ وَلَا بَيْسَ الْمَجْدِ غَيْرَ تَلْبِيسٍ
(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۲)

(ترجمه: ای کسی که فخر و شرف را بلامنازع به دست آوردی و لباس مجد و بزرگواری را بی هیچ شک و شبهه‌ای بر تن پوشیدی.)

قِرَّةَ الْعَيْنِ نَبِيٍّ فَرَزَنْدِ دَلْبَنْدِ وَصِيٍّ مَظْهَرَ الطَّافِ اِيْزِدِ فَخْرٍ اصْحَابِ عَبَّاسْتِ
(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۶)

هر دو شاعر از واژه فردوس بهره گرفته‌اند:

كُونُوا اَيُّا سَادِيٍّ وَسَائِلُهُ يَفْسَحُ لَهٗ اللهُ فِي الْفَرَادِيسِ
(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۹۳)

قبه گردون ندارد قدر خاک در گهش یا رب این فردوسِ اعلیٰ یا مقام کبریاست
(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۶۱۵)

از دیگر واژگانی که در هر دو قصیده مشترک است، می توان به این موارد اشاره کرد: زایر، مقدّس، ولاء، سرور، حقّ، نبیّ، وصیّ، ابن، مجد، کرام، یقین، پناه، درّ و مدح.

اشتراکات زبانی و لفظی شعر صاحب بن عبّاد و ابن یمین، همچنین در نوع واژه‌هایی است که هر دو شاعر از آن بهره می گیرند؛ به این معنا که بافت واژگان، بیش از آنکه رویکرد زمینی و مادی داشته باشد، رویکردی مذهبی دارند. برای نمونه واژگانی چون: مشهد، فنا، سناء، حقّ، الله، فضل، بذل، فخر، مجد، تهوید، قبور، عرفت، ابلیس، اذان، یقین، حجّاج، فردوس، امام و... در قصیده صاحب، و واژگانی

چون: نور، فتوّت، کرم، روضه، فردوس، معراج، قدس، روح الامین، انوار، تقوی، عصمت، صدق، صفا، اتقیا، لطف، فخر، حقیقت، کوثر و... در قصیده ابن یمن.

افزون بر این موارد، گاهی اشتراکات نحوی نیز در این دو قصیده ملاحظه می‌شود. برای نمونه استفاده از فعل در آغاز شعر، که اگرچه سبک نحوی زبان عربی است، در شعر ابن یمن نیز بارها تکرار شده است که در اینجا به یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

كَمْ دُفِنُوا فِي الْقُبُورِ مِنْ نَجَسٍ أُولَىٰ بِهِ الطَّرْحُ فِي التَّوَاوِسِ

(ابن عبّاد، ۱۹۷۴: ۱۴)

بس عجب ناید نعیم خلد اگر خوش نایدش چون ز مهمان خانه قدسش ابا اندر اباست

(ابن یمن، ۱۳۶۳: ۶۱۷)

چنانکه مشاهده می‌شود، نزدیکی لفظ و معنا در قصیده رضویة صاحب بن عبّاد و ابن یمن به حدی است که می‌توان گفت ابن یمن در قصیده خویش، گویی شعر صاحب را نظیره‌سازی کرده است. روابط و تعاملات میان متون یاد شده، از نمونه‌هایی که به عنوان شاهد مدعا ذکر شد، بیشتر است، برای پرهیز از اطالة کلام کوشیدیم تا آنجا که ممکن است به موارد مهم‌تر پرداخته شود.

۳. نتیجه

در این جستار نظریة بینامتنیت را در دو قصیده به زبان‌های عربی و فارسی که در ستایش امام رضا (ع) سروده شده بودند، مورد تحلیل قرار داده‌ایم. با بررسی‌های انجام شده می‌توان این گونه نتیجه گرفت که فضای فکری ابن یمن در قصیده‌اش در ستایش امام رضا (ع)، بسیار به اندیشه‌ها و باورهای صاحب در شعر رضوی‌اش نزدیک است. با تحلیل بینامتنی که میان این دو متن انجام شد، مشخص شده که ابن یمن به عنوان یک زیرمتن با زیرمتن خود که شعر صاحب بوده است، تعامل و روابط دیالکتیکی داشته است و به تعبیر باختین، منطوق مکالمه بر این دو اثر حکم فرما بوده است. تشابهات قصیده صاحب و ابن یمن در دو حوزه لفظ و مضمون بررسی شد. ابن یمن نه تنها در قصیده‌اش از مضامین قصیده صاحب چون توصیف مرقد و بارگاه امام، اظهار نیاز و شفاعت، اعتقاد به ولایت امام، جانشینی پیامبر، لعن و نفرین بر دشمنان و... سود جسته؛ بلکه در بسیاری از موارد از واژگان و تعبیری استفاده کرده است که در قصیده صاحب بن عبّاد وجود داشت.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) برای مشاهده برخی از اشعاری که در ستایش امام رضا (ع) به دو زبان فارسی و عربی انجام گرفته است؛ (ر.ک:

شهیدی، ۱۳۶۸)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۶)؛ **ساختار و تأویل متن**، چاپ نهم، تهران: مرکز.
۲. ابن عبّاد، صاحب (۱۹۷۴)؛ **دیوان**، تحقیق شیخ محمدحسن آل یاسین، بیروت: دار العلم.
۳. ابن یمن، محمود بن یمن الدوله (۱۳۶۳)؛ **دیوان اشعار**، به اهتمام حسینعلی باستانی، تهران: سنایی.
۴. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)؛ **منطق گفتگویی میخائیل باختین**، ترجمه داریوش کریمی، چاپ اول، تهران: مرکز.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)؛ **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ دوم، تهران: سخن.
۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)؛ **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)؛ **نقد ادبی**، چاپ اول، تهران: میترا.
۸. صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۷۲)؛ **عیون اخبار الرضا**، ترجمه علی اکبر غفّاری و حمیدرضا مستفید، تهران: صدوق.
۹. ضمیران، محمد (۱۳۸۳)؛ **درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر**، چاپ دوم، تهران: قصه.
۱۰. غلامحسین زاده، غریب‌رضا و نگار غلام‌پور (۱۳۸۷)؛ **میخائیل باختین**، چاپ اول، تهران: روزنگار.
۱۱. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)؛ **فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر**، جلد اول، تهران: فکر روز.
۱۲. وبستر، راجر (۱۳۸۲)؛ **پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی**، ترجمه الهه دهنوی، چاپ اول، تهران: روزنگار.

ب: مجلات

۱۳. حسینی، سید محسن (۱۳۸۶)؛ «مناسبات بینامتنی معارف بهاء‌ولد و مثنوی معنوی از منظر داستان‌پردازی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۶، صص ۵۷-۹۳.
۱۴. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳)؛ «بینامتنیت: پیشینه و پستیینه نقد بینامتنی»، **مجله بیناب**، شماره ۵ و ۶، صص ۱۷۲-۱۸۵.
۱۵. ستّاری، رضا و مرضیه حقیقی (۱۳۸۹)؛ «مقایسه رباعیات خیّام و نیما با رویکرد بینامتنی»، **مجموعه مقالات دومین همایش ملی نیماشناسی**، چاپ اول، بابلسر: دانشگاه مازندران، صص ۸۵۵-۸۷۴.
۱۶. شاهرخ، حکمت (۱۳۸۹)؛ «بینامتنیت در غزل‌های سنایی و خاقانی»، **مجله اندیشه‌های ادبی**، دوره ۲، شماره ۳، صص ۳۳-۶۱.
۱۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۸)؛ «ستایش و سوگ امام رضا (ع) در شعر»، **برگرفته از مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)**، چاپ سوّم، مشهد: آستان قدس رضوی، صص: ۵۷۲-۶۳۸.

۱۸. صلاحی مقدم، سهیلا (۱۳۹۲)؛ «جریان‌شناسی شعر رضوی در ادبیات فارسی و ادبیات عربی در آینه عرفان»، نسیم جنان، مجموعه مقالات همایش امام رضا (ع) در آئینه ادبیات عرفانی، به اهتمام محمدابراهیم مالمیر و غلامرضا سالمیان، کرمانشاه: نشر سرانه، صص ۳۸۱-۴۳۲.
۱۹. محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۲)؛ «بررسی شکلی و محتوایی دیوان صاحب بن عباد»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۳، صص ۱۴۵-۱۸۵.
۲۰. مودّنی، علی محمد (۱۳۸۰)؛ «ابن یمن فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸ و ۱۵۹، صص ۸۳-۹۶.
۲۱. ویلکی، کریستین (۱۳۸۱)؛ «وابستگی متون، تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان)»، ترجمه طاهره آدینه‌پور، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸، صص ۴-۱۱.

Reference

22. Cook.V.J (1997), **Chomskys Universal Grammer**, Blackwell Publishers.



دراسة مقارنة للقصائد الرضوية لابن يمين وصاحب بن عباد في ضوء نظرية التناص^١

احمد غني پور ملكشاه^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة مازندران، إيران

احمد خليلي^٣

خريج الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها

الملخص

الاتجاه التناصي يعدّ من القضايا الهامة المعنية عند المعاصرين تقوم هذه النظرية على أساس أنّ النصوص المختلفة تتداخل بعضها ببعض وتتأثر النصوص الحديثة من النصوص السابقة. من هنا لا يوجد نصّ ينأى عن التأثير المتبادل والعلاقة التناصية. فمن النصوص الصالحة للدراسة القصائد التي نُظمت في مدح الإمام الثامن للشيعة باللغتين العربية والفارسية. النظرة إلى هذه القصائد تفيد أنّ الاشتراكات المعنوية واللفظية فيها كثيرة حيث نظم كلٌّ منها متأثراً من الأشعار السابقة. فإنّ هذه المقالة تبحث القصيدتين الفارسية والعربية بشأن الإمام رضا (ع) أحدهما لابن يمين والأخرى لصاحب بن عباد على ضوء نظرية التناص وتلمس في القصيدتين قواسم مشتركة متعدّدة شكلاً ودلالة بحيث يمكن القول إنّ في هذين النصين علاقة جدلية وحوارية كما يرى بختين.

الكلمات الدلّيلية: الإمام الرضا (ع)، القصيدة الرضوية، ابن يمين، صاحب بن عباد، التناص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی